



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطلب اول که در مورد آن بحث کردیم این بود که عده ای قائل بودند که صدق عناوین معاملات منحصرأ در جایی است که لفظ و ایجاب و قبول در بین باشد لذا معاطات صحیح نیست لذا در این صورت یا مفید اباحه و یا مفید ملک جائز می باشد، و اما عده ای دیگر قائلند که عناوین معاملات حتی در جایی که لفظ در بین نیست (مثل معاطات) نیز صدق می کنند زیرا برای صدق معاملات فقط إنشاء (چه لفظی و چه فعلی) لازم است بنابراین عناوین معاملات بر معاطات نیز صدق می کند.

در شق اول (صدق عناوین منحصرأ در جایی است که لفظ در بین باشد) اگر ما در اعتبار شیئی شک کنیم لازم است که ما اصطلاحاً اشتغالی باشیم و آنچه را که شک داریم اعتبار و ملاحظه نکنیم زیرا اصل در معاملات فساد می باشد اما در شق دوم معیار اطلاقات أدله (أحلّ الله البیع، أوفوا بالعقود، تجارة عن تراض و...) می باشد که شامل معاملات لفظی و غیر لفظی می شود لذا هرکجا که ما در اعتبار شیئی شک کردیم می توانیم به اطلاق أدله مذکور تمسک کنیم و آن شیء را نفی کنیم، اینها مطالبی است که شیخ به عنوان مقدمه برای بحث ألفاظ عقود بیان کرده که البته این مقدمه (با اینکه خود شیخ قبول کرد که معاطات صحیح است) مبتنی است بر آن اجماع و شهرت عظیمه ای که فقط لفظ را منحصرأ در

صحت عقود لازم می داند و بعد شیخ در ادامه (باتوجه به مبنای مشهور) به سراغ آخرس رفته و در مورد معاملات آخرس بحث کرده.

صاحب جواهر تبعاً للشهور از جمله کسانی است که شدیداً قائل است که در معاملات لفظ اعتبار دارد و بدون لفظ عقود و ایقاعات واقع نمی شوند ایشان در ص ۲۵۱ از جلد ۲۲ جواهر بحث آخرس را مطرح کرده و فرموده چونکه آخرس قدرت بر تلفظ ندارد لذا شارع اشاره او را به عنوان لفظ قبول کرده و بعد ایشان روایاتی که دلالت دارند بر اینکه آخرس به اشاره طلاق می دهد را ذکر کرده و فرموده وقتی که طلاق با اشاره صحیح باشد مانحن فیه به طریق اولی صحیح است زیرا طلاق مربوط به فروج است و شارع در باب فروج اهتمام بیشتری دارد لذا وقتی شارع در باب فروج که اهتمام بیشتری دارد به اشاره اکتفاء کرده پس اشاره آخرس در عقود و ایقاعات به طریق اولی کافی است، خوب این بحث به ترتیبی که عرض شد روی مبنای شیخ انصاری که به اجماع تکیه کرده (بخلاف مبنای قبل ایشان) درست است اما روی مبنای ما نیاز به این بحث نیست زیرا ما قائلیم که معاطات نیز مثل بیع لفظی صحیح است و عنوان معامله بر او صادق است لذا دیگر نیازی نیست از آخرس و معاملاتش بحث کنیم زیرا خود آخرس نیز با اینکه قدرت تلفظ ندارد ولی قدرت انجام معاطات را دارد بعلاوه ما عرض کردیم که ما در بیع إنشاء نیاز داریم و بنا بر اینکه معاطات صحیح است آخرس نیز مثل سایر اشخاص با فعلش قدرت بر إنشاء فعلی دارد.

خوب و اما حالا طبق مبنای مشهور و صاحب جواهر و شیخ انصاری به سراغ بحث آخرس و روایات مربوط به آن می رویم ، حضرت امام(ره) به روایات آخرس اشکال می کند و می فرماید که در این روایات ذکر نشده که اشاره آخرس قائم مقام لفظ است بلکه تنها در این روایات گفته شده که شارع در باب طلاق به اشاره آخرس اکتفاء کرده یعنی شارع برای طلاق دادن زن دو راه در قبال هم قرار داده یکی طلاق لفظی و دیگری طلاق با اشاره و یا با کتابت و دیگر نگفته که یکی جانشین دیگری می باشد بنابراین شارع در باب نکاح و طلاق اشاره و کتابت آخرس را قائم مقام و جانشین لفظ قرار نداده .

امروزه افراد آخرس برای خود زبان خاصی دارند و با اشارات مخصوص با هم حرف می زنند و حتی تلویزیون برای آنها اخبار پخش می کند لذا همین اشارات برای آنها لفظ است نه اینکه قائم مقام لفظ باشد و حتی می توانیم بگوئیم که این زبان اشاره که به صورت یک فنی برای اشخاص آخرس در آمده مقدم بر کتابت می باشد زیرا این زبان اشاره خودش نوعی لفظ می باشد ، علی ای حال شیخ در اینجا وارد بحث از معاملات آخرس شده و ما نیز تبعاً لشیخ الأنصاری از آخرس بحث می کنیم .

خوب و اما روایات مربوط به آخرس در باب ۱۹ از ابواب مقدمات طلاق جلد ۱۵ وسائل ۲۰ جلدی ص ۲۹۹ ذکر شده ، خبر اول از این باب ۱۹ این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْبَزْظِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ

الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ يَصُمْتُ وَلَا يَتَكَلَّمُ قَالَ أَخْرَسٌ هُوَ قُلْتُ نَعَمْ وَيُعَلِّمُ مِنْهُ بَعْضُ لَامرَأَتِهِ وَكَرَاهَتُ لَهَا أَيْ جَوْرُ أَنْ يُطَلِّقَ عَنْهُ وَلِيَّهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يَكْتُبُ وَيُشْهَدُ عَلَيَّ ذَلِكَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَكْتُبُ وَلَا يَسْمَعُ كَيْفَ يُطَلِّقُهَا قَالَ بِالَّذِي يُعْرِفُ بِهِ مِنْ أفعالِهِ مِثْلَ مَا ذَكَرْتَ مِنْ كَرَاهَتِهِ وَبَعْضِهِ لَهَا .

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشِيْمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ مِثْلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ . « شيخ صدوق از طبقه ۱۰ و بزنی از طبقه ۶ می باشد شیخ این خبر را از کتاب بزنی گرفته و واسطه مابین خود و صاحب کتاب را در آخر من لایحضره الفقیه نوشته و در جامع الروات جلد ۲ گفته شده که طریق صدوق به بزنی صحیح است لذا خبر صحیح می باشد و همانطور که می بینید در این خبر اول کتابت مقدم داشته شده و بعد در صورت عدم کتابت گفته شده : بِالَّذِي يَعْرِفُ بِهِ مِنْ أفعالِهِ مِثْلَ مَا ذَكَرْتَ مِنْ كَرَاهَتِهِ وَبَعْضِهِ لَهَا ، که مراد همان اشاره می باشد .

خبر دوم از این باب ۱۹ این خبر است : « وَ عَنْهُ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ طَلَّاقِ الْخُرْسِ قَالَ يُلْفُ قِتَاعَهَا عَلَيَّ رَأْسَهَا وَ يَجْذِبُهَا . « این خبر نیز سنداً صحیح است و دلالت دارد بر اینکه در طلاق آخرس اشاره کفایت می کند .

خبر سوم از باب ۱۹ این خبر است : « وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ قَالَ طَلَّاقُ الْخُرْسِ أَنْ يَأْخُذَ

را انجام بدهد که بدون لفظ (با اشاره یا کتابت) نیز می تواند آن را انجام بدهد.

ما در طلاق و یرث بیش از همه بابها با اهل تسنن اختلاف نظر داریم، صاحب جواهر هم در اینجا و هم در باب یرث دو روایت ذکر کرده که مضمونش این است که حضرت باقر(ع) فرموده اند: اگر من روزی قدرت پیدا کنم با تازیانه اهل تسنن را وادار می کنم به اینکه طلاق و یرث را آنطوری که خدا فرموده انجام بدهند، خلاصه ما در این دو باب خیلی با اهل تسنن اختلاف نظر داریم علی ای حال یک بحثی که در مانحن فیه وجود دارد این است که آیا شارع مقدس در باب طلاق به اشاره آخرس اکتفاء کرده یا اینکه حتماً باید توکیل در طلاق بگیرد؟

بحث دیگر این است که طلاق به کتابت انجام نمی شود بلکه باید با لفظ انجام بگیرد، خلاصه اینکه در روایات باب آخرس تعارض وجود دارد زیرا بعضی از آنها دلالت بر کتابت دارند و بعضی دیگر دلالت بر اشاره دارند لذا اگر تعارض واقع شد ظاهراً مخیر است زیرا بین اطلاق آنها تعارض واقع می شود که در این صورت مخیر است بین کتابت و اشاره. بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله

مَقْنَعَتَهَا وَيَضَعَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَيَعْتَزِلُهَا. وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ مِثْلَهُ». این خبر را دیروز خواندیم و درباره دلالت و سند آن بحث کردیم.

خبر ۴ از این باب ۱۹ این خبر است: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ فِي رَجُلٍ أَخْرَسَ كَتَبَ فِي الْأَرْضِ بَطْلَاقَ امْرَأَتِهِ قَالَ إِذَا فَعَلَ فِي قُبْلِ الطُّهْرِ بِشُهُودٍ وَفِيهِمْ عَنْهُ كَمَا يُفْهَمُ عَنْ مِثْلِهِ وَيُرِيدُ الطَّلَاقَ جَازَ طَلَاقُهُ عَلَى السُّنَّةِ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ وَكَذَا الَّذِي قَبْلَهُ».

خبر پنجم را دیروز خواندیم و گفتیم که این خبر در واقع همان خبر سوم باب می باشد زیرا خبر ۳ مرسل بود ولی سلسله سند در این خبر ۵ ذکر شده و بعلاوه متنش همان متن خبر ۳ می باشد، خوب اینها روایات باب آخرس بود که به عرضتان رسید.

خوب و اما در مورد روایات مذکور بحثهای مختلفی وجود دارد؛ اول اینکه آیا کتابت مقدم است یا اشاره؟ دوم اینکه آیا اگر آخرس قدرت بر توکیل برای تلفظ داشته باشد باید وکیل بگیرد یا اینکه خودش باید انجام بدهد؟ روایات اطلاق دارند و توکیل در آنها بخصوصه ذکر نشده لذا توکیل لازم نیست.

بحث دیگر این است که باب معاملات با عبادات فرق دارد، لذا در نماز چونکه از آخرس قرائت قرآن خواسته شده باید هر مقداری که قدرت بر تلفظ دارد زبانش را حرکت بدهد ولی در مانحن فیه که باب معاملات است چنین چیزی لازم نیست زیرا در اینجا می خواهد کاری

والحمد لله رب العالمين أولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين